

معنی‌شناسی شناختی عدم در معارف بهاء‌ولد

نگار عضوامینیان^۱، ابوالقاسم قوام^۲، علی اشرف امامی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۳/۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۷/۱۱)

چکیده

انسان‌ها برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی طرحواره‌ای را در ذهن خود شکل می‌دهند. این طرحواره‌ها ساخت‌های مفهومی هستند و حاصل تجربه‌ای است که انسان از محیط پیرامون خود کسب می‌کند. یکی از این مفاهیم انتزاعی که بهاء‌ولد سعی در عینی‌سازی آن داشته مفهوم عدم است. عدم در عرفان اسلامی به معنی نیستی مطلق نیست، به همین دلیل تصاویر فراوانی از عدم توسط عارفان ارائه شده است. بهاء‌ولد نیز هنگامی که از تجربه‌های عرفانی و مکاشفات خود سخن می‌گوید، مفهوم انتزاعی عدم را با زبان انگاره و طرحواره‌های تصویری متعددی بیان می‌کند. نگارندگان در این مقاله با رویکرد شناختی به بررسی طرحواره‌های تصویری عدم در معارف پرداخته‌اند. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و براساس داده‌های به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت: هریک از طرحواره‌های ادغام، تکرار، مقیاس، فرابند، شیء، قدرتی، انطباق، حرکتی، ارتباط، شکافت و تماس به نوعی می‌تواند مفهوم عدم را در قالب پدیده‌ای عینی قابل درک نماید. همچنین طرحواره‌های حجمی، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است؛ زیرا بهاء معتقد است که همه چیز از درون عدم پا به عرصه هستی می‌گذارد؛ درواقع عدم مکانی است که کائنات از غیب به ظهور می‌رسند.

واژگان کلیدی: بهاء‌ولد، طرحواره‌های تصویری، عدم، معارف، معنی‌شناسی شناختی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات عرفانی، دانشگاه فردوسی مشهد؛
E-mail: ozve_aminian@yahoo.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)؛
E-mail: ghavam@ferdowsi.um.ac.ir

۳. دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه فردوسی مشهد؛
E-mail: imami@um.ac.ir

۱. مقدمه

زبان وسیله پیوند میان انسان هاست. آن‌ها به کمک زبان با یکدیگر تعامل و ارتباط برقرار می‌کنند. انسان مالک گنجینه عام و مشترکی از افکار است که در قالب زبانی عمومی و مشترک (شامل نشانه‌ها) از نسلی به نسل دیگر انتقال پیدا می‌کند [۴، ص ۷]، همچنین انسان‌ها به واسطه حواس می‌توانند محیط پیرامون خود را درک کنند و با به کارگیری زبان به پردازش و ساماندهی اطلاعات شناختی می‌رسند.

از نیمه دوم قرن بیستم پژوهش در حوزه زبان شناسی شناختی آغاز شد و کسانی چون لیکاف،^۱ لانگاکر،^۲ تالمی،^۳ کرافت،^۴ فوکونیه،^۵ جانسون،^۶ سویتسر^۷ و ترنر^۸ نقش زیادی در رشد این مکتب ایفا نمودند. در زبان شناسی شناختی، فرض بر این است که زبان یک قوه ذهنی غیرحوزه‌ای و وابسته به دیگر قوای ذهنی است [۱۱]، همچنین زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختار صوری زبان نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی^۹ اصول مقوله بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد [۱۷، ص ۱۱۵]. به واسطه پژوهش‌های لیکاف (۱۹۸۷)، جانسون (۱۹۸۷) و لانگاکر (۱۹۸۷)، معنی شناسی شناختی به عنوان شاخه‌ای از زبان شناسی مورد توجه قرار گرفت و اعتقاد داشت که انسان‌ها به واسطه کسب تجربه‌های مختلف از محیط پیرامون خود می‌توانند به مفهوم‌سازی‌های مختلفی دست یابند. این ساخت‌های مفهومی همان طرحواره‌های تصویری هستند.

از ما در این جهان اعمال و رفتارهایی بروز می‌کند؛ مثلاً حرکت می‌کنیم، می‌خواهیم، محیط اطرافمان را درک می‌کنیم و از این طریق ساخت‌های مفهومی بنیادینی پدید می‌آوریم که برای اندیشیدن درباره امور انتزاعی تر به کار می‌روند. طرحواره‌های تصویری ساخت‌هایی انتزاعی‌اند که بر طبق آنچه معنی شناسی شناختی مطرح می‌سازد درک معنی را میسر می‌کنند و امکان ارتباط میان تجربیات ما را از جهان خارج با حوزه‌های

-
1. J. Lakoff
 2. R. Langacker
 3. Talmy
 4. Croft
 5. Fauconnier
 6. Johnson
 7. Sweetser
 8. Turner
 9. general conceptual organization

شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند [۱۰، ص ۶۸].

با توجه به کاربرد طرحواره‌های تصویری در حوزه‌ی زبان‌شناسی، به کارگیری مفاهیم انتزاعی در آثار عرفا از جمله مفهوم عدم که بسیار مورد توجه بهاء‌ولد قرار گرفته و بسامد پایین طرحواره‌های تصویری در ادبیات عرفانی، لذا ضرورت تحقیق در این حوزه می‌تواند راه‌گشای مفاهیم انتزاعی از جمله عدم باشد. هدف نگارندگان در این مقاله بررسی طرحواره‌های تصویری عدم در معارف بهاء‌ولد است؛ براین اساس دو پرسش مطرح می‌گردد: بهاء‌ولد از چه طرحواره‌های تصویری برای مفهوم عدم بهره برده است؟ کدام‌یک از طرحواره‌های تصویری عدم در معارف بسامد بالاتری دارند؟

از جمله مفاهیم انتزاعی که عرفا سعی در عینی‌سازی آن داشته‌اند مفهوم عدم است. اندیشمندان از جمله فلاسفه، متکلمان و عرفا هر یک به گونه‌ای با استفاده از استعاره به بیان دریافت خود از مقوله عدم پرداخته‌اند. عدم در عرفان اسلامی تعاریف گوناگونی دارد از جمله: نیستی، فنا فی الله یا مرگ اختیاری. هجویری از عرفای قرن پنجم در باب فقر به تعریف عدم نیز می‌پردازد و آنرا فنای صفات بد و ناپسند در بشر می‌داند [۱۶، ص ۲۱]. در فرهنگ معین آمده است: عالم بی‌نشان که از آن طمس و عمی و غیبت ذات یاد کنند و آنرا کارگاه صنع هستی تعبیر نمایند [۱۵، ص ۱۰۵۵].

به نظر می‌رسد بهاء در باب مفهوم عدم از تمام طرحواره‌های تصویری جانسون بهره برده است. طرحواره‌های به کار گرفته شده در معارف عبارتند از: حجمی، حرکتی، قدرتی، تماس، شیء، ادغام، فرایند، تکرار، مقیاس، ارتباط، شکافت، انطباق؛ اما بسامد طرحواره‌ها با یکدیگر متفاوت است. همچنین به نظر می‌رسد طرحواره حجمی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و سعی شده است تا نحوه ادراک بهاء‌ولد از مفهوم عدم را در کتاب معارف نشان دهیم. ابتدا کل معارف، مورد مطالعه قرار گرفت، سپس عباراتی که حاوی مفهوم عدم بودند استخراج و طبقه‌بندی شد. در انتها نگارندگان براساس طبقه‌بندی جانسون به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداختند، تا بتوانند به دیدگاه و اندیشه بهاء‌ولد در باب مفهوم انتزاعی عدم دست یابند.

تاکنون پژوهش‌های اندکی درباره معارف نگاشته شده است. متأسفانه وجود بهاء‌ولد زیر سایه پسر، مولوی، کمرنگ شده است. مهمترین کتابی که می‌توان با احوال و افکار بهاء آشنا شد از فریتس مایر با نام "بهاء‌ولد زندگی و عرفان او" (۱۳۸۲) است. مقالاتی

نیز در این باره به رشته تحریر درآمده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: "ساختار نحوی معارف بهاء‌ولد براساس الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای" از سمیه اسدی و ناصر علیزاده می‌باشد. نویسندگان در این مقاله جهان‌بینی عرفانی بهاء‌ولد را از نظر لایه‌های پنج‌گانه آوایی، واژگانی، نحوی، بلاغی و ایدئولوژیک مورد پژوهش قرار داده‌اند. مرتضی قبادی اصل، بیژن ظهیری ناو و علی‌محمد موذنی در مقاله‌ای با نام "بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبان عرفانی در معارف بهاء‌ولد" به بررسی تجربیات عرفانی او پرداخته‌اند. آهنگین بودن، آشنایی‌زدایی، متناقض‌نمایی، رمز و نمادگرایی، روایت‌گرایی را از خصوصیات تجربیات عرفانی بهاء‌ولد دانسته‌اند. طرحواره‌های تصویری نیز از موضوعات زبان‌شناسان است که مورد توجه پژوهشگران ادبیات فارسی قرار گرفته و چندین رساله و مقاله در این زمینه نگاشته شده است. اما تاکنون کتاب معارف از دیدگاه طرحواره‌های تصویری مورد پژوهش قرار نگرفته و تازگی موضوع در این باب است.

۲. شرح مختصری در باب بهاء‌ولد

محمدبن حسین خطیبی بکری (۶۲۸-۵۴۵) معروف به بهاء‌ولد، سلطان‌العلماء از مشایخ تصوف و پدر مولوی است. پدران وی طی سال‌ها خطیبان شهر بودند و به همین دلیل خاندان وی با عنوان خطیبی شهرت داشت [۸، ص ۳۸]. او در خراسان و بلخ به وعظ و تدریس پرداخت. پیش از حمله مغول به سبب عزم سفر مکه از بلخ دور گشت و همراه با خانواده‌اش راهی بغداد، مکه و در انتهای سفر وارد شام شد. سرانجام در سال (۶۲۶) به قونیه رفت و در ۸۳ سالگی وفات یافت [۱۳، صص ۶۲-۱۹]. مجموعه مواعظ او در کتابی با نام معارف گردآوری شده است. این کتاب دربرگیرنده شناخت‌ها و ادراکاتی است که بهاء‌آن‌را در زمان‌های گوناگون فکری و روحی به رشته تحریر درآورده و شامل مباحثی است از جمله: توحید، اسماء و صفات الهی، موضوعات کلام، تصوف اسلامی و تفسیر قرآن. در حلقه مریدان از معارف با نام «فوائد والد» نام برده شده است [۷، ص ۲۷۴] و مولوی در مثنوی و غزلیات از معانی معارف اقتباس نموده است.^۱

مهارت بهاء‌ولد در بیان تجارب عرفانی به‌گونه‌ای است که خواننده را مسحور زبان

۱. مایر معتقد است افلاکی با آن مبالغه‌های عجیب و غریب و اشتباهات تاریخی منبع روشنی به شمار نمی‌رود، ولی فروزانفر و محقق افغانی، محبوب سراج در تحقیقات خود تشابهات زیادی میان اندیشه و کلام مولانا و بهاء یافته‌اند که با شواهد مختلفی از معارف و مثنوی معنوی تأیید می‌شود و مبین نوعی مداوم اندیشه پدر در پسر بر پایه معارف است [۱۰، ۱۳۸۲].

خود می‌کند. به کارگیری صنایع بدیع لفظی و معنوی، کاربرد آهنگین زبان محاوره، تکرار بعضی عبارات سبب می‌شود تا خواننده با خوانش تجارب عرفانی غرق در التذاذ هنری گردد. موضوعات دینی از جمله معاد، نبوت، صفات الهی یا مباحث میان متکلمان هیچ‌گاه از وجد و شور تجربیات عرفانی کم نکرده و خواننده را همچنان به خوانش معارف ترغیب می‌کند.

۳. چهارچوب نظری

معنی‌شناسی شناختی یکی از شاخه‌های زبان‌شناختی است که در قرن ۲۱ مورد توجه قرار گرفت. لاینز معتقد است که معنی‌شناسی شناختی، به بررسی رابطه میان ذهن، زبان و تجربه‌های فیزیکی و اجتماعی انسان می‌پردازد [۱۲، ص ۳۵]. در معنی‌شناسی شناختی کلمات و عبارات دارای معنا هستند و انسان براساس دانشی که از کلمات و عبارات دارد به جمله‌سازی روی می‌آورد. یکی از موضوعاتی که در معنی‌شناسی مورد پژوهش قرار می‌گیرد، نظریه طرحواره تصویری است که توسط جانسون مطرح گردید. او واژگانی چون طرحواره، طرحواره‌های تجسم‌یافته و طرحواره تصویری را به یک معنا به کار گرفت [۱۹، ص ۲۹]. سپس شکل تصویری آن را به عنوان الگویی پویا تبیین می‌کند که تقریباً همانند ساختار انتزاعی تصویر عمل می‌کند و به همین دلیل دامنه گسترده‌ای از تجربیات مختلف را که از ساختار تکرارپذیری مشابهی برخوردارند، به یکدیگر پیوند می‌دهد [همان]. انسان همیشه به دنبال درک بهتر از مفاهیم انتزاعی است تا بتواند به تبیین جهان هستی و اجزای آن بپردازد. مواجهه انسان با جهان و نحوه ادراکی که از جهان دارد می‌تواند براساس نظامی از طرحواره‌های تصویری شکل گیرد. به عبارت دیگر، طرحواره‌های حاصل از انتزاع‌های میانی یعنی بین تصورات ذهنی و گزاره‌های انتزاعی که به صورت تصویرهای شمایی در ذهن افراد بازنمایانده می‌شوند، و به طور مستقیم با تجربه‌های فیزیکی یا اجتماعی در ارتباط هستند را طرحواره‌های تصویری گویند [۳، ص ۶۶].

راسخ مهند (۱۳۹۴) به نقل از جانسون هشت ویژگی را برای طرحواره‌های تصویری مطرح می‌کند: ۱. طرحواره‌های تصویری تعاملی‌اند. یعنی حاصل ارتباط جسمی ما با دنیای اطراف‌اند. مثلاً طرحواره تصویری نیرو چنین ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد؛ ۲. طرحواره‌های تصویری ساده نیستند و می‌توانند ساختار داخلی پیچیده داشته باشند.

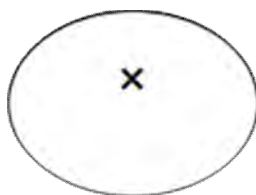
مثلاً طرحواره تصویری راه دارای سه جزء مبدأ، مسیر و مقصد است؛ ۳. توصیف آن‌ها ساده نیست. آن‌ها از تجربه حسی ما نشأت می‌گیرند و به صورت حالات دریافتی در حافظه ثبت می‌شوند. ولی دلیل اینکه ما ماهیت آن‌ها را مفهومی می‌دانیم و نه دریافتی، این است که طرحواره‌ها به صورت مستقیم قابل دسترس نیستند، بلکه به واسطه مفاهیم واژگانی ایجاد شده درک می‌شوند [۶، ص ۵۲]؛ ۴. طرحواره‌های تصویری ذاتاً معنی‌دار هستند؛ زیرا حاصل درک جسمی شده‌اند؛ ۵. طرحواره‌های تصویری قابلیت تبدیل شدن از یک طرحواره به طرحواره‌های دیگر را دارند [۱۸، ص ۴۵]؛ ۶. طرحواره‌های تصویری دارای خاستگاهی پیش‌فهمی^۱ هستند و نمی‌توان آن‌ها را با تصاویر ذهنی^۲ یکی دانست. بر این اساس طرحواره‌های تصویری به تجربه حسی ربط دارند و از آن مشتق می‌شوند. طرحواره‌های تصویری مفهومی هستند که قبل از سایر مفاهیم در ذهن شکل می‌گیرند؛ ۷. طرحواره‌های تصویری چند وجهی هستند. به همین دلیل نمی‌توانیم چشمان خود را ببندیم و یک طرحواره تصویری را مجسم کنیم. طرحواره‌های تصویری حاصل درک از طریق یک حس نیستند؛ به عبارت دیگر طرحواره‌های تصویری که در بطن نظام شناختی قرار دارند، دارای الگوهای انتزاعی‌اند و از دامنه وسیعی از تجربه‌های دریافتی به وجود می‌آیند [۶، ص ۵۴]. ۸. طرحواره‌های تصویری می‌توانند به صورت خوشه یا شبکه‌ای از چند طرحواره تصویری مرتبط روی دهند.

۴. انواع طرحواره‌های تصویری

۴.۱. طرحواره حجمی Containment Schema

طرحواره حجمی را می‌توان ظرفی در نظر گرفت که دارای حجم بوده و کلمات و مفاهیم انتزاعی به عنوان مظهر آن مفهوم‌سازی می‌شوند. عباراتی چون گرفتار نگارش رساله شدم یا در دام عاشقی افتادم، نشان‌دهنده قرار گرفتن چیزی درون یا برون چیز دیگری است. مفاهیم انتزاعی که در عالم خارج فاقد حجم و بعد هستند، در این مقوله گنجانده می‌شوند [۹، صص ۳۷۹-۳۷۴].

1. pre conceptual
2. mental images



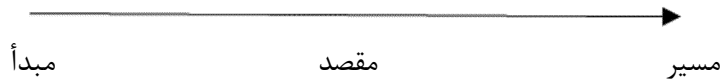
- اهدنا الصراط المستقیم؛ راه چشمه نما از چشمه سارهایی که در عدم است که راست به ملک آن جهانی می‌رسد [۲، ص ۷۷].
- در عالم الله و بی‌چونی می‌رفتم و در صفات الله می‌رفتم خود را برافراشته که از همه رنج‌ها رستم. ناگاه الله را دیدم ... عدم را حاوی چیزها گردانیده و چیزها را از عدم بیرون می‌آورد و من می‌دیدم [همان، ص ۱۲۸].
- الحمدلله؛ یعنی این شرف مرا تمام نیست که تصرف الله و فعل الله در اجزای من است که از عدمم برکشید و وجودم داد و در اجزای من تصرف می‌کند [همان، ص ۱۳۴].
- هر مصوری که تو را پیش خاطر می‌آید برمی‌کش و بیرون می‌انداز تا از عدم و از وجود چشم‌های عجایب برروژد [همان، ص ۲۳۱].
- بسم الله فرمان رسانیده است به همه اجزا که همه احوال پس‌پیش از عدم اول و رفتن به جایی و بهشت و دوزخ و تصرف در این احوال همه نظر کنید ... شرف تصرف و فعل وی در اجزای منست که از عدمم برکشید و وجودم داد و در اجزای من تصرف می‌کند و من می‌دانم که او متصرف من است [همان، ص ۲۴۱].
- در تمام موارد فوق عدم در حکم ظرفی است که حجمی از آن را چشمه‌ها، انسان، موجودات حادث و ... پر کرده‌اند. همچنین حرف اضافه نقش اساسی در طرحواره حجمی دارد. هنگامی که بهاء از وجود چشمه‌سارها در عدم می‌گوید حرف اضافه (در) تأکیدی است بر طرحواره حجمی. بیرون آوردن چیزها از عدم یا برکشیدن انسان از عدم نیز از منظروف بودن موجودات حادث حکایت دارد.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره حجمی	۴۴	٪۲۸

۲.۴. ۲. طرحواره حرکتی Path Schema

انسان همیشه برای حرکت از نقطه‌ای آغاز می‌کند تا به نقطه پایان برسد. همچنین

وجود تغییرات نیز با آغاز و پایان همراه است. در طی پیمودن این مسیر و تغییرات آن، زمان نقش قابل توجهی دارد.



- و این آب عمر تو از دریای غیب می آید و هم به دریای غیب باز می رود؛ همچنان اعراض معانی را از عدم به وجود و از وجود به عدم بیش نمی بینم [همان، ۵۱].

- سبحان الذی اسری بعبده لیلأ؛ از وجود به عدم دورتر از آن است که از زمین تا آسمان، به یک لحظه چند هزار چیز از وجود به عدم و از عدم به وجود می آرد [همان، صص ۲۸۸-۲۸۷].

خلق معانی از عدم به وجود و از وجود به عدم حرکت دایره‌ای را به یاد انسان می آورد. شروع از یک نقطه، حرکت در یک مدار چرخشی و دوباره رسیدن به همان نقطه اول. انسان از جایگاه اولیه خود یا به تعبیر بهاء از عدم پا به این جهان هستی گذاشته است. جهانی که حکایت از قوس نزول دارد و انسانی که آرزوی رسیدن به جایگاه اولیه خود را دارد، با شهود عرفانی می تواند قوس صعود داشته باشد. تمام این عبارات مفهوم انتزاعی زمان را در خود دارند.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره حرکتی	۶	۴٪

۳.۴. طرحواره قدرتی Force Schema

انسان همیشه در اثر برخورد با مشکلات و موانع به دنبال راه حل و برداشتن موانع موجود است. از آنجا که مشکلات چون سدی مانع از رسیدن و به جلو حرکت کردن هستند و انسان دارای نیرو و قدرتی است که می تواند باعث شکسته شدن موانع و سد مسیر خود شود، پس با طرح نقشی انتزاعی می تواند با ارائه راه حل درست و متفاوت به مسیر خود ادامه دهد. جانسون معتقد است که انسان ها با محیط اطرافشان رابطه متقابل دارند. البته انسان ها به راحتی فراموش می کنند که بدن آن ها مجموعه ای از نیروهاست و در هر حادثه ای که انسان بخشی از آن باشد، نیرو نیز در آن نقش دارد [همان، ص ۴۲].

- دلیل بر آنکه عالم جمادی خوشتر است، آنست که در خواب چو به عالم جمادی و

بی‌خبری می‌روی، راحت می‌یابی مگر در آن خواب خیال حیوانی بینی که منغص شوی، اکنون خود را گویم چون ترا مزه نیست از عالم حیوانی از الله بخواه تا هستیت را محو کند و ترا از عرصه عدم و از گور عدم و محشر نیستی اینچنین شخصی را برانگیزاند، با آرزوی هردو جهانی و ترسنده از فوات این هردو نعمت تا پناه‌گیری به هست‌کننده‌ات [همان، ص ۷۳].

- هرچه ترا نیست در آرزوی حصول آن باشی، پس از عدم امید می‌داری تا موجود شود از بقا و کمال و حیات و عمر بسیار و بهشت و حور و جاه و منزلت رفعت و بیمار باشی می‌خواهی تا صحت موجود شود از نیست و توانگری موجود شود از نیست و می‌خواهی تا نقصانی تو به نیست رود و کمال تو از نیست بیاید [همان، صص ۱۶۹-۱۶۸].

بهاء در عدم به سر می‌برد و عدم این قدرت و نیرو را دارد که او را از عالم حیوانی بی‌خبر نگه دارد. از این رو بهاء از الله می‌خواهد تا اندکی مزه از عالم حیوانی نصیب او کند. با توجه به اینکه عرصه عدم و گور عدم هردو اضافه تشبیهی هستند، پس طرحواره تصویری شیء نیز مناسب است. همچنین بهاء معتقد است عدم، این نیرو و توانایی را دارد که می‌تواند نقصان و کمبود را جبران کند. مریضی به عدم می‌رود و از آنجا صحت و سلامتی می‌آید. بقا و کمال، توانگری، عمر طولانی و ... همه از دل عدم می‌آیند و این قدرت عدم را نشان می‌دهد که هر چه را انسان در آرزوی رسیدن به آن است، عدم برایش مهیا می‌سازد.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره قدرتی	۲۱	٪۱۳

۴.۴. طرحواره مقیاس Scale Schema

انسان‌ها در اثر تعاملی که با محیط خود دارند جهان را دارای درجه کمی و کیفی می‌دانند و بر این اساس مقیاسی برای هرکار در نظر می‌گیرند. به دنبال اتفاقات و رویدادهایی که در جهان می‌افتد و پیش‌فرضی که انسان برای رویارویی با محیط دارد از پسوند تر و ترین استفاده می‌کند تا میزان درجه کمی و کیفی را نشان دهد. از آنجا که اتفاقات، رویدادها و اجسام، دارای درجه متفاوت از شدت و ضعف هستند، بنابراین طرحواره مقیاس مناسب‌ترین گزینه برای نشان دادن میزان سختی و سستی است. این ظرف از دیگری سبک‌تر است؛

این خانه بزرگ‌ترین خانه است؛



- گفت الله این صفاتی که تمام و کمال شماسست و توی شماسست وجود ناقص است و من منزه‌م از وجود و جمال ناقص تا بدانی که وجود جمال من کامل‌تر است و نغزتر است ... آخر خیال و صفت عدم کم از وجود ناقص باشد، پس مرا ناسزاتر نام می‌نهی و عاشق‌تر و واله‌تر نمی‌باشی [همان، ص ۶۹].

- شش جهت عبارت از عدم هرجهتی باشد نسبت به جهت دیگری و یک جهت سویی از سوی‌ها بود که منهدم بود به سوی‌های دیگری پس محال بود این عبارت بر الله [همان، ص ۲۷۲].

- اما دو نام است که در جهان روان کرده اند بد و نیک که اگر این دو نام نبودی وجود بر عدم نچربیدی و آدمی و خاک و افلاک برابر بودند [همان، ص ۲۸۱].

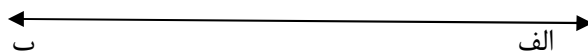
- موجود از معدوم معقول تر بود [همان، ص ۳۳۴].
بهاء عدم را دارای درجات متفاوت و شدت و ضعف می‌داند. خداوند با تمام اوصاف کامل خود در یک طرف و انسان و عدم به دلیل اوصاف و وجود ناقص در طرف دیگر قرار می‌گیرند. بر این اساس وجود و جمال الله کامل‌تر از انسان و عدم است. بهاء معتقد است که شش جهت کوتاهی یا نقصانی یک جهت نسبت به جهت دیگر است. همچنین وجود دو نام نیک و بد در جهان دلیلی است بر چربیدن و بهتر بودن وجود بر عدم.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره مقیاس	۶	۴٪

۵.۴. طرحواره حلقه (ارتباط) link Schema

این طرحواره همان‌طور که از نامش پیداست نشان می‌دهد که انسان‌ها برای درک بهتر محیط پیرامون خود در باب برخی مفاهیم انتزاعی از طرحواره ارتباط بهره می‌برند. در

این طرحواره، انسان در ارتباطی تنگاتنگ با اصل و مبدأ خود قرار می‌گیرد، مانند زمانی که جنین درون رحم قرار دارد و از بند ناف تغذیه کرده و رشد می‌کند. در واقع جنین به واسطه ارتباط با بند ناف مادر می‌تواند به زندگی و رشد خود ادامه دهد.



- و می‌بینم که آب عمر از دریای غیب می‌آید و هم به دریای غیب باز می‌رود، همچنانکه این معانی من از عدم به وجود می‌آید [همان، ص ۱۰].

- همه چیز هست می‌شود از عدم به ایجاد الله اگرچه کافر تمنی تراب برد یا لیتنی کنت ترابا [همان، ص ۲۰۲].

- گفتم که کشتی جهان پربار است، اگرچه ایستاده است و لنگر به عدم فرو گذاشته است، آسیب موجی را می‌پاید و زخم نهنگی را می‌ایستد [همان، ص ۳۴۱].
در تمام موارد بالا عدم حکم مادری آبستن را دارد. معانی یا هر چیز دیگری مانند جنینی هستند که با مادر خود در ارتباط بوده و از او خود تغذیه می‌کنند. همچنین بهاء جهان هستی را کشتی‌ای می‌داند که لنگر در عالم عدم انداخته است. براین اساس جهان با عدم در پیوند و ارتباط است.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره حلقه	۵	۳٪

۴.۶. طرحواره شیء (جسم) Object Schema

درک انسان از مفاهیم انتزاعی دشوار و دیریاب است. در این موارد با تشبیه نمودن امر انتزاعی به محسوس می‌توان بر این دشواری فائق آمد. در متون ادبی با ترکیباتی چون اضافه تشبیهی و اضافه استعاری روبه‌رو می‌شویم. از آنجا که عرفا برای درک بهتر مفاهیم انتزاعی و نامحسوس از ترکیباتی چون اضافه تشبیهی و اضافه استعاری بهره برده‌اند، پس با به کارگیری طرحواره شیء درک اشیاء پیرامون و نامحسوس به راحتی قابل فهم می‌گردد.

در اضافه تشبیهی امر نامحسوس و انتزاعی را که جزء دوم ترکیب است به امر محسوس و قابل درک تشبیه می‌کنیم، مانند آینه دل. در اضافه استعاری نیز جزء دوم

به امری محسوس تشبیه می‌شود با این تفاوت که جزء دوم یا مشبه‌به محذوف بوده و تنها ویژگی یا اجزای آن (مشبه‌به) ذکر می‌شود، مانند چشم دل.

- چشم‌های علم هردو جهانی را از عرصه‌های عدم تو گشاده می‌کنی ای الله انبیاء را برسرکدام چشمه سار در عرصه عدم فرو آورده ای یارب مرا از آن چشمه آب بده [همان، ص ۷۶].

- اجزای من در وقت ذکر الله به ناز می باشد و خبر ندارد الله برحمت خاک اجزای مرا گرد می‌دارد و او را به دولت‌ها می‌رساند. چنان‌که از وقت عدم بدین زمان رسانید می‌برد به رحمت به آخرت [همان، ص ۱۳۲].

- گفتم ای آدمی احوال تو را رنگ به رنگ نقش کرده‌اند. در تواز هوا و عشق و قضلی شهوت و صحت و جاه و ... و تو را عاشق زار این صورت و این نقش کرده‌اند. همچنان‌که سر مار گرد دم او گردان است، تو گرد این احوال خود گردانی خط عزیمت را ماند، این احوال که تو چون مار سر از سوراخ عدم از بهر وی در هوا کنی، اگر عاطل آبی ازین پیرایه ها گویی یا لیتنی کنت ترا با [همان، ص ۱۵۱].

- اکنون جای الله کوی عدم است [همان، ص ۱۶۹].

- هرکس را چون فانی شوند ممکن باشد که دریای عدم باردیگر باز موج زند و جمیع موجودات وجود یابند [همان، ص ۲۸۱].

بهاء عدم را که واژه‌ای انتزاعی است در کنار کلمه‌ای محسوس قرار داده است. ترکیباتی چون عرصه عدم، سوراخ عدم، کوی عدم و دریای عدم، همگی اضافه تشبیهی هستند. در وقت عدم نیز با اضافه استعاری روبه‌رو هستیم. بها عدم را به وسیله‌ای تشبیه نموده که دارای زمان است و دوباره او را با رحمت و مغفرت به آخرت می‌برد.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره شیء	۲۶	٪۱۷

۴.۷. طرحواره فرایند Process Schema

پدیده‌های طبیعی می‌توانند تغییر حالت داده و به یکدیگر تبدیل شوند. عواملی چون ذوب، تبخیر، انجماد، میعان و ... سبب تغییر در پدیده‌ها می‌شوند. تبدیل آب به یخ یا برعکس و چوب به زغال از این موارد است.

- همچنان‌که الله از خاک صد هزار نبات گوناگون می‌رویاند که یکی به یکی نماند و

از هر تنی گوناگون خلقان می‌رویند و یک ساعت مخلص می‌رویند و یک ساعت منافق می‌رویند و یک ساعت جبری می‌رویند و یک ساعت قدری می‌رویند تا این حال عدم چندگونه است که الله در هر رگش چه نبات می‌رویند [همان، ص ۷۲].

- و به هر جایی که عدم سردیست سردی هست کند [همان، ص ۱۶۹].
- آب را ساییدند و هوا گردانیدند، هوا را در حیوانات سودند و خاک را در حیوانات سودند و ... خاک‌ها را میناگران بگدازند و آب گردانند و آن آب را هوا گردانند و غرقه کنند ... باز ایشان را از ذره‌های عدم برآرند، بر صورتی و بر شکلی دیگر [همان، صص ۲۴۰-۲۴۱].

تغییر حالت هر چیزی از جمله عدم عمل فرایند را به دنبال دارد. بیرون آمدن خلقان از هستی بر صورت و شکلی دیگر، در حالی که هر لحظه تغییر شکل هم می‌دهند، طرحواره‌تصویری فرایند را به دنبال دارد.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره‌ فرایند	۵	۳٪

۸.۴. طرحواره‌ شکافت Splitting Schema

پدیده‌ها و اجسام به واسطه‌ انسان حیوان و ... می‌توانند از یکدیگر جدا شده و شکافته شوند. مانند زمانی که انسان در دل کوه شکافت ایجاد می‌کند یا حیوانی حیوان دیگری را می‌درد.
- هر وهم نغزی و هر اندیشه‌ خوبی که پیش خاطرت می‌آید، همه آفریننده‌ منند و پیش من به خدمت و طاعت و فرمانبرداری ایستاده‌اند و نظر می‌کن که این صور چگونه فرمانبردار منند. آستین خجلت بر وی نهاده از زوایای عدم به فرمانم زود بیرون می‌آیند [همان، صص ۲۲۴].

هر وهم و اندیشه‌ای که به خاطر بهاء می‌آید همه صوری هستند که به فرمان الله از زوایای عدم بیرون می‌آیند. این گوشه‌ها، سبب وجود شکاف‌هایی شده‌اند که صور، سریع از عدم بیرون می‌جهند.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره‌ شکافت	۲	۱٪

۹.۴. طرحواره تکرار Iteration Schema

تکرار کارهای روزانه و همیشگی، تکرار پدیده‌های طبیعی یا آن‌چه انسان از سر عادت انجام می‌دهد، طرحواره تکرار را به ذهن می‌آورد. همچنین نگارندگان در این مقاله، طرحواره عبارت پیشین را که بهاء در عبارت بعدی دوباره تکرار نموده است، در حوزه طرحواره تکرار قرار داده‌اند.

-گفتم ای الله همه خلقان ترا مشاهده می‌کنند و به قدر آن آثار که بدیشان می‌رسید از ضر و نفع از خود می‌خواستند تا با تو سخن بگویند یکی دهر نام می‌کرد، یکی طبع نام می‌کرد و یکی نجم [نام] می‌کرد ... و یکی عدم و یکی موجب و یکی نه عدم و نه موجود [همان، ص ۲۶۶].

الله برای هر موجودی نامی نهاده است، بر همین اساس نامی نیز از آن‌ها برداشته است. از آنجا که بهاء این عبارت را یک بار مثبت و یک بار با حرف نفی منفی بکار برده، پس طرحواره انطباق مناسب است. همچنین عدم دو بار در عبارت فوق به کار رفته و هر بار از طرحواره انطباق استفاده شده است. با توجه به تکرار دوباره طرحواره عبارت پیشین، می‌توان طرحواره تصویری تکرار را مناسب دانست.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره تکرار	۱۹	٪۱۲

۱۰.۴. طرحواره انطباق Matching schema

کشف رابطه میان پدیده‌های طبیعی و انطباق آن‌ها در ذهن با یکدیگر، طرحواره انطباق را به دنبال دارد.

این همان خانه‌ای است که قولش را داده بودم؛

این همان آدمی است که دیده بودم.

- دیدم که الله هر ساعتی چیزها را مصور می‌کند و رنج‌های نظر را متراکم می‌کند، گویی که چشمم از چشم خانه و مغزم از سر و خونم از رگ‌ها بیرون خواست افتادن باز چون ابر گشاده شدی و چون یخ بگداختی عظیم عجب عالم بی‌پایان یافتم ... مگر عدم است این عالم بسیط عجب که پایان ندارد [همان، ص ۶].

- در هر چه نظر کردن گرفتی آن چیز برخلاف نمودن گرفت. مثلاً در عدم نیک نظر کنی

هست ساده نماید و چون در موجودات نیک نظر کنی نیست می‌نماید [همان، ص ۱۰۱].

- اگر الله آدم را بی جفت داشتی عارف یکی بودی از آنکه جماد و در و دیوار الله را ندانستی، نه قهر نه لطف و نه عدم و نه وجود و نه رحمت و نه جمال و نه کمال و نه عابد و ... پس الوهیت را چه دانستی و کجا بدید آمدی [همان، ص ۲۸۴].

عدم عالم بسیطی است که پایانی نمی توان برای آن تصور کرد. با توجه به واژه (مگر) می توان این گونه بیان کرد که مگر این عدم همان عالم بسیط است که پایان ندارد. از آنجا که بهاء هر جزء را به تنهایی و با کلمه نفی به کار برده و عدم را با مصداق نیستی محض انطباق داده، پس طرحواره انطباق مناسب است.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره انطباق	۷	٪۴

۱۱.۴. طرحواره تماس Contact Schema

برخورد و تماس فیزیکی اشیاء یا انسان‌ها با یکدیگر یا مماس شدن دو سطح، طرحواره تماس را به ذهن می‌آورد.

دستم به دستگیره در خورد.

قطرات باران صورتم را خیس کرد.

- هرچند که جد کنم گویی چیزهای عجیب تر از من بیرون می‌آید و عدم دهان بر دهان من گذاشته است [همان، ص ۸].

- اکنون الله ... صدهزار جمال و شهوت و عشق و محبت و رأی و تدبیر و اختیارات و عاشق گشتن و عاشق نواختن و قوت‌های گوناگون و انواع حیات و حیلت‌ها و کنارها و کنارها و بوس‌ها و مجالس خوش این همه را الله بر چهره عدم کشیده است [همان، ص ۱۲۸].

دهان در دهان گذاشتن، کنایه از برخورد و تماس دو سطح با یکدیگر است. الله تمام بوس‌ها و خوشی‌ها و محبت و شهوت و ... را بر روی چهره عدم قرار داده است. به عبارت دیگر عدم، انسانی تصور شده که چهره‌اش با تمام خوشی‌ها تماس و برخورد داشته است.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره تماس	۳	٪۲

۱۲.۴. طرحواره ادغام Merging Schema

ترکیب و ادغام چند شیء یا چند مفهوم انتزاعی با یکدیگر طرحواره‌ای را در ذهن شکل

می‌دهد که طرحواره ادغام نام دارد.

- صبحدم به مسجد آمدم، امام قرآن آغاز کرد، نظر کردم هرچه از مصنوعات دوزخ و بهشت و صفات الله و انبیاء و اولیاء و ... ارض و سماء و جماد و نامی و عدم و وجود این همه را صفات ادراک خود یافتیم [همان، ص ۷].

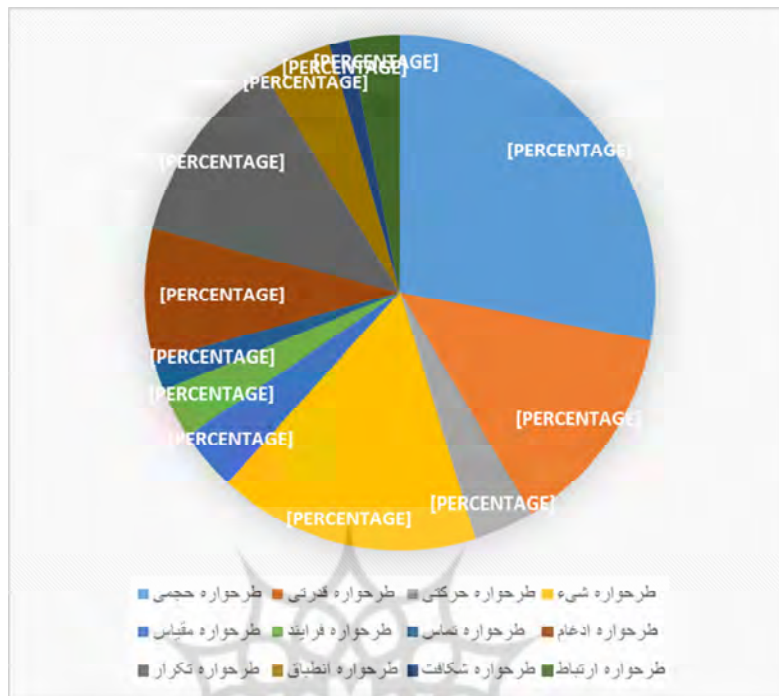
- در سحرگاه نظر کردم که هرکسی یکی الله را چگونه می‌بیند، دیدم که بعضی به نظر فقر و عدم دیدند الله را [همان، ص ۱۱].

- پس چون ندانم که ارکان را نگاه داشتن با عشق و محبت الله جمع نیاید و احوال و وجود من از ذکر عدم و صور و غفلت و بی‌خبری و خواب و غیر وی از جوهر و عرض این همه را دیدم که حجابست مر رویت الله را [همان، ص ۱۷].

- مرا کتاب‌های حکمت بده از عالم غیب، چنان که هستی‌ها را از عالم غیب و عدم مدد می‌دهی بی‌تکیفی و آن مدد بی‌تکیف سبب نشو و نما می‌شود [همان، ص ۱۵۳].
قرار گرفتن عدم در کنار کلماتی چون فقر، خواب، غفلت، صورت و ...، پیوند میان کلمات با حرف عطف و ادغام مفهوم عدم با دیگر کلمات طرحواره تصویری ادغام را به ذهن متبادر می‌کند.

نوع طرحواره	تعداد	درصد
طرحواره ادغام	۱۳	۸٪

با توجه به مقایسه میان طرحواره‌های تصویری عدم در معارف بهاء‌ولد و بسامد بالای این کلمه می‌توان بیان داشت: بهاء ولد ۱۵۷ بار از واژه عدم بهره برده است. بسامد طرحواره‌ها عبارتند از: طرحواره حجمی ۴۴ بار، طرحواره شیء ۲۶ بار، طرحواره قدرتی ۲۱ بار، طرحواره تکرار ۱۹ بار، طرحواره ادغام ۱۳ بار، طرحواره انطباق ۷ بار، طرحواره حرکتی ۶ بار، طرحواره مقیاس ۶ بار، طرحواره فرایند ۵ بار، طرحواره ارتباط ۵ بار، طرحواره تماس ۳ بار و طرحواره شکافت ۲ بار بوده است. نتیجه فوق در نمودار زیر به صورت درصد نشان داده شده است:



نتیجه‌گیری

یکی از مفاهیم انتزاعی که بهاء‌بارها از آن یاد می‌کند، مفهوم عدم است. در واقع مفاهیم انتزاعی ساخت‌های پیچیده‌ای دارند که انسان‌ها برای درک بهتر آن‌ها، انگاره‌ای را در ذهن شکل می‌دهند. به عبارت دیگر انسان‌ها به دنبال روبه‌رو شدن با محیط پیرامون خود دست به تصویرسازی می‌زنند. حاصل این تصویرسازی طرحواره‌های تصویری هستند که به درک بهتر مفاهیم انتزاعی و نامحسوس کمک می‌کنند. در معارف طرحواره حجمی، عدم بیشترین بسامد را داراست. زیرا عدم مکانی است که موجودات حادث از آنجا پا به عرصه هستی می‌گذارند. در واقع بهاء معتقد است هر چیزی که انسان آرزو دارد، از دل عدم بیرون می‌آید. ترکیباتی چون دریای عدم، کوی عدم، بیابان عدم، عرصه عدم و ... نشان می‌دهد که بهاء به دنبال عینی‌سازی مفهوم عدم است؛ بنابراین طرحواره شیء، پس از طرحواره حجمی بیشترین بسامد را داراست. بها همیشه به صورت غیرمستقیم اشاره می‌کند که در آرزوی رسیدن به عدم است و این نکته نشان می‌دهد که طرحواره قدرتی این توانایی را دارد که بهاء را به سوی خود جذب نماید. بنابراین طرحواره قدرتی پس از دو طرحواره دیگر قرار می‌گیرد. تکرار طرحواره‌های تصویری عبارات و همچنین تکرار اضافات تشبیهی در سراسر معارف مشهود است. از

آنجا که بهاء توضیح کاملی در باب عدم بیان نمی‌کند، می‌توان اذعان نمود که بهاء در طرحواره تصویری ادغام، عدم را در کنار عالم غیب، موجودات حادث، فقر و ... قرار می‌دهد. در بعضی عبارات نیز عدم مفهومی منفی دارد که با وهم و غفلت هم‌معنی می‌شود. طرحواره‌های انطباق، حرکتی و مقیاس، ارتباط و فرایند، همچنین تماس به ترتیب از کمترین بسامد برخوردار هستند. بهاء عدم را دارای کنج و گوشه می‌داند و این عبارت را دوبار در معارف تکرار کرده است. براین اساس، طرحواره شکافت کمترین بسامد را به خود اختصاص داده است.

منابع

- [۱]. افراشی، آریتا (۱۳۸۶). «پژوهشی در سنجش کارایی طرحواره‌های تصویری در تحلیل معنی متن ادبی»، دومین هم‌اندیشی زبان‌شناسی و مطالعات بین‌رشته‌ای: کارکرد گفتمانی ادبیات و هنر. دانشگاه الزهراء، خرداد.
- [۲]. بهاء‌الدین، محمد حسین خطیبی بلخی (۱۳۵۲). معارف: مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء‌الدین. به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر. چاپ دوم. ۲ جلد. تهران، کتابخانه طهور.
- [۳]. پالمر، فرانک رابرت (۱۳۸۷). نگاهی تازه به معنی‌شناسی. مترجم: کورش صفوی، چاپ پنجم. تهران، مرکز.
- [۴]. جامسکی، نوآم (۱۳۹۱). زبان و اندیشه. مترجم: کورش صفوی، چاپ چهارم، تهران، هرمس.
- [۵]. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: مفاهیم و نظریه‌ها. چاپ پنجم، تهران، سمت.
- [۶]. روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران، علم.
- [۷]. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). ارزش میراث صوفیه. چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- [۸]. ----- (۱۳۷۱). پله پله تا ملاقات خدا. چاپ پنجم، تهران، علمی.
- [۹]. صفوی، کورش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی‌شناسی. چاپ چهارم، تهران، سوره مهر.
- [۱۰]. ----- (۱۳۸۲). «بختی درباره‌ی طرحواره‌های تصویری در دیدگاه معنی‌شناسان شناختی». فصلنامه فرهنگستان، شماره ۲۱، صص ۶۵-۸۵.
- [۱۱]. لانگاکر، رونالد (۱۳۹۷). مبانی دستور شناختی. مترجم: جهان‌شاه میرزابیگی، تهران، آگه
- [۱۲]. لاینز، جان (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان شناختی. مترجم: حسین واله، تهران، گام نو.
- [۱۳]. مایر، فریتس (۱۳۸۲). بهاء‌ولد زندگی و عرفان او. ترجمه: مریم مشرف، تهران، نشر دانشگاهی.
- [۱۴]. مظفری، علیرضا (۱۳۸۹). «مولانا: عدم و اصالت ماهیت». فصلنامه دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، تخصصی مولوی پژوهی، شماره ۸، صص ۲۷-۴۷.
- [۱۵]. معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ فارسی. گردآورنده: عزیزالله علیزاده، چاپ چهارم، ۲ جلد، تهران، اندا.
- [۱۶]. هجویری، ابوالحسن علی‌بن‌عثمان (۱۳۸۶). کشف المحجوب. به کوشش مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران، سروش.

[17]. Geeraerts, D. (2006). "Introduction: A Rough guide to Cognitive Linguistics", in D. Geeraerts (ed.), *Cognitive Linguistics: Basic Readings*, Mouton De Gruyter, Berlin.

[18]. Lakoff, George. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things; What Categories Reveal about the Mind*; Chicago and London: the University of Chicago Press.

[19]. Mark Johnson. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination and Reason*. Chicago: Chicago, University Press.